



شهید بهشتی بود و فوق لیسانس حقوق است. همچنین فوق لیسانس آمار از آمریکا دارد. دو پسر دارم و پسر بزرگم پزشک است. در ایران درس خوانده و الان در آمریکا تخصص می‌بیند. پسر کوچکم هم مهندس الکترونیک است و در صنایع و سیما مشغول است. و هر دو هم اهل مطالعه و تحقیق هستند.

نوری: آقای دکتر از شاگردان قدیم شما کسانی هستند که با شما رفت و آمد داشته باشند و هم‌اکنون نیز از شما کسب فیض کنند.

○ تقریباً اغلب رجال فعلی مملکت به نحوی در کلاسهای من بوده‌اند؛ مخصوصاً در دادگستری حدود ۴۰۰۰ نفر از قضات دادگستری در کلاسهای من بوده‌اند، خواه به عنوان کارآموز یا کلاس درس یا کلاسهای آزاد در دادگستری. حداقل از ۱۵ سال پیش به این طرف دیگر قاضی دیده نمی‌شود که با هم به صورتی کلاس نداشته باشیم گاهی اوقات من می‌روم دادگستری خودم هم آنها را نمی‌شناسم. بالاخره قیافه‌ها عوض می‌شود. در همین دانشگاه تهران آقای رهامی در دانشگاه شما آقای الهام و آقای توجهی از دانشجویان من بوده‌اند.

نوری: ان‌شاءالله که سال‌های سال برقرار باشید و جامعه علمی کشور بویژه حقوقدانان از حضورتان استفاده کنند. امید است سایر مجلدات ارزشمند آئین دادرسی کیفری هم به زودی منتشر شود.

○ منتشرم. خوب حالا یک مقدار هم شما بفرمایید.

نوری: آقای دکتر امیدی از شعر و ادبیات و هنر یاد کردند. بنده هم تقاضا دارم اگر ممکن است به عنوان سخن ختام این گفت و گو درباره رابطه خودتان با شعر سخن بگویید.

○ آن زمانی که جوان بودم گاهی اوقات شعر می‌گفتم. در زبان ترکی کتاب معروفی است به نام «فق‌نامه» اثر «صابر» از شعرای معروف آذربایجان. در قفقاز زندگی کرده و پایه و اساس انقلاب روسیه و در واقع آمادگی خلقی را او بوجود آورده و اشعارش به اندازه «حیدر بابایه سلام» در ترکی شهرت دارد و از آن هم روانتر و سلیس‌تر است. در آنجا مناجاتی با خدا دارد که مضمونش خیلی جالب است. می‌داند در مورد عدل الهی از بدو تاریخ همه فلاسفه به طور مثبت و منفی صحبت کرده‌اند. دانه آمده کمدی الهی را گفته و در کشور ما هم مرحوم مطهری در کتاب خود استدلال کرده و توضیح داده به چه صورتی باید این عدل الهی را قبول کنیم. صابر با زبان دلکش و ترکی عامیانه‌ای عدل الهی را توصیف کرده و من آن را به زبان فارسی به صورت شعر آورده‌ام و در فرصت مقتضی آن را نیز به شما پیشکش می‌کنم. به هر حال انسان یک شمری از خودش هدیه دهد، مناسب‌تر است.

کهن جامه خویش آراستن

به از جامه عاریت خواستن

کنیم. مسافرت‌های علمی اساتید در واقع تبادل فرهنگی است. این که یک استادی یا پیشینه و آموخته‌های دینی و حقوق عرفی ایران در انجمن‌ها و کمیسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دانشگاه‌های معتبر دنیا برود سخنرانی بکند به پرسشها پاسخ بدهد، در واقع مناسبت‌ترین راه برای تبادل فرهنگی است. کماینکه اساتیدی هم که از کشورهای دیگر می‌آیند و در دانشگاه‌های ما سخنرانی می‌کنند و به سوالات دانشجویان پاسخ می‌دهند، آفتهای جدیدی را باز می‌کنند. لطفاً جناب عالی درباره این سفرها و مبادلات علمی‌تان با خارج از کشور صحبت بفرمایید.

○ عرض کردم من در سوئیس درس خواندم. درجه دکترای دولتی دارم و اخیراً هم مدارک علمی و کارهای تحقیقی من از طرف کارشناسان دانشگاه هاوایی آمریکا پرفسوری شناخته شده و من را در سمت اولین پرفسور حقوقی ایران و به عضویت هیئت علمی دانشگاه هاوایی در ایران و منطقه شناخته‌اند این جدیدترین افتخار علمی بنده است.

امیدی: آقای دکتر، ضمن صحبت‌هایتان یکی دو بیت شعر خواندید و ما استفاده کردیم؛ حضرت‌عالی بهتر از هر کسی می‌دانید که مباحث حقوقی غالباً خشک و تا حدی خالی از قریحه است. لذا اگر اساتید در ضمن درس، نکته ادبی و هنری مطرح می‌کردند یا بیت شعری قرائت می‌کردند، ما لذت می‌بردیم. این مطلب اینجا اتفاق افتاد می‌خواستیم سؤال کنیم رابطه حضرت‌عالی با ادبیات و هنر و این مقولات چگونه است؟

○ اگر گاهی اوقات مناسبتی باشد البته از شعر استفاده می‌کنم. در این کتاب هم، خطاب به مجلس شورای اسلامی که قوانین جدید را با این همه اشکال و ایراد تصویب کرده نوشته‌ایم: سوز دل، اشک روان، ناله شبه آه سحر/ این همه از اثر لطف خدا می‌بینم. حالا می‌خواهم یک جایی هم این شعر سعدی را اضافه بکنم که گفت: نظر کن بر احوال زندانیان/ که ممکن بود بی‌گناه بینشان. مدیر چو قانون ید می‌نهد/ تو را می‌برد تا به دوزخ برد. مخصوصاً بیت دوم خیلی با موضوع این کتاب سازگار است.

نوری: آقای دکتر اگر صلاح می‌دانید اندکی درباره زندگی خانوادگی و فرزندانتان صحبت کنید.

○ همسرم دانشجوی خودم در کارشناسی ارشد دانشگاه

اینها پول قرار دهیم. آخر چه حسابی است که ما شتر بدهیم؟ همه تأیید کردند. گفتیم خوب تأیید کردید پس ما لایحه‌اش را بنویسیم. آقای بجنوردی بوده آقای مرعشی بود. همه‌شان گفتند درست است، خوب است اما در آن زمان هم قرار شد از یکی از مراجع سؤال شود و همین امر موجب توقف شد. آقایان از نظر کارشناسی می‌پذیرند، اما در مقام اجرا باید از مراجع تقلید، فتوی گرفت. نمی‌دانم شما مجموعه مربوط به دیات را که مرکز تحقیقات استراتژیک در قم منتشر کرده، دیده‌اید؟ آن مرکز وابسته به ریاست جمهوری است.

نوری: ناهماهنگی‌های قانون دیات با مقتضیات زمان؟
○ بله با مقتضیات زمان. مطالعه دقیقی بود و آخرش هم به جایی نرسید.

امیدی: استاد برگردیم به مسئله حقوق بشر؛ به نظر حضرت‌عالی آیا می‌شود بین سیستم دادرسی کیفری مبتنی بر موازین فقهی، و مفاهیم حقوق بشر تلفیقی ایجاد کرد؟ می‌شود بین اینها آشنی و هماهنگی برقرار کرد؟ من از مطالعه جلد اول کتاب آئین دادرسی کیفری شما این طور استنباط کردم همین طور از صحبت‌های فعلی شما؛ چون فرمودید گرچه دادرسی کیفری به شیوه اسلامی فعلاً در عمل دچار اشکالاتی است، اما از نظر مبانی نظری و تحقیقات و مطالعات اگر قاضی آن طور که شرع گفته تربیت بشود اگر آن اوصاف لازم را داشته باشد، می‌تواند سیستم مطلوبی باشد. سؤال این است که در صورت اجرای آن سیستم مطلوب با آن اوصاف و شرایط با حرمتی که برای متهم قائل بوده، با اصل برائتی که همیشه غلبه‌اش را بر جریان دادرسی کیفری لازم می‌دانسته، استنباط این است که به نظر حضرت‌عالی می‌شود بین این دو نظام تلفیق و توافق ایجاد کرد؟

○ بله مسلم است. خود سیستم دادرسی اسلامی سیستم بسیار خوبی است اشکال ما این است که سیستمی که ما داریم سیستم اسلامی نیست. به عنوان سیستم اسلامی سیستمی را تحمیل می‌کنیم. این مهم‌ترین مشکل ما است و الا اگر واقعاً یک سیستم اسلامی داشته باشیم و قاضی اسلامی داشته باشیم هیچ مشکلی نخواهیم داشت اگر در سطح مملکت ۱۰ نفر از این قضات اسلامی با آن شرایطی که اسلام گفته بیاید و قضاوت بکنند بسیاری از مشکلات حل می‌شود. منتهمی ما قوانین اسلامی را به دست کسانی می‌دهیم که از آن شناخت کافی ندارند و گاه به آن ایمان واقعی ندارند. گرفتاری این است در نظام قضایی اسلام قاضی مسبوط الید است اما کدام قاضی؟ هر قاضی را نمی‌شود مسبوط الید کرد اگر آن قاضی که اسلام فرموده، باشد بلامانع است.

نوری: آقای دکتر اگر اجازه بدهید فضای بحث را عوض

با گروه‌های میانی و نخبه ارتباط برقرار کنید

○ دکتر مسعود چلبی
جامعه‌شناس

به میزانی که من کتاب ماه علوم اجتماعی را مطالعه کرده‌ام، آن را نشریه وزینی یافته‌ام. اما به نظر می‌رسد نحوه توزیع آن مشکلاتی دارد. البته من یکی از مشترکان این نشریه هستم. ولی آن را به ندرت در دست صاحب‌نظران و فعالان عرصه علوم اجتماعی دیده‌ام. واقعاً تأسف‌بار است که مسؤولان این نشریه تخصصی که با این منابع اندک و مشکلات عدیده نشریه را منتشر می‌کنند، فکری برای توزیع و رساندن آن به اهل فن نکرده باشند. تاکنون تبلیغات لازم برای این نشریه صورت نگرفته است و به صورت گسترده در دسترس قرار نمی‌گیرد. این سبب شده با وجود همه هزینه‌هایی که برای تولید آن صرف می‌شود، مهجور و مغفول واقع شود.

اگر بخش‌هایی از کتاب‌ماه علوم اجتماعی به مسائل مهم و مطرح در جامعه اختصاص داده شود، بسیار مفید خواهد بود و مناسب‌تر است که با اقشار میانی و نخبگان جامعه ارتباط بیشتری برقرار کند. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، وفاق، اخلاق، کج‌رفتاریها، مشارکت و جامعه مدنی از جمله بحث‌هایی است که اگر به طور متناوب به آنها پرداخته شود، در پویایی این نشریه مؤثر خواهد بود.

به زیررشته‌ها بیشتر بها داده شود

○ دکتر محمد عبداللهی
جامعه‌شناس

گرچه انتشار چنین نشریه‌ای برای تقویت، گسترش و تعمیق علوم اجتماعی بسیار مفید و لازم است، اما به چگونگی تقسیم‌بندی صورت گرفته درباره رشته‌های علوم اجتماعی در این نشریه ایراداتی دارم. در ایران معمولاً تقسیم‌بندی‌های متعارف و پذیرفته شده بین‌المللی در مورد رشته‌های مختلف علوم رعایت نمی‌شود. هر کدام از رشته‌های خاص علوم اجتماعی، زیررشته‌های متعدد و گسترده‌ای دارد که به نظر من در هر شماره این نشریه باید به یکی از این زیررشته‌ها و زیرمجموعه‌ها پرداخته شود. همچنین برای نقد کتاب‌ها باید از اهل فن و متخصص آن رشته کمک بگیرد نه یک دانشجو که هنوز خود در مرحله آموزش و فراگیری است، البته این به مفهوم بی‌توجهی به جوانان و کاهش ارزش کار آن‌ها

نیست. ولی بهتر است در هر رشته از صاحب‌نظر آن رشته نظرخواهی و نقل‌قول شود.

به اقتصاد هم پردازید

○ دکتر ابراهیم رزاقی
اقتصاددان

تاکنون فقط چند شماره از آن را مطالعه کرده‌ام و با توجه به این که رشته تخصصی من اقتصاد است، فکر می‌کنم به این مبحث مهم علوم اجتماعی کمتر توجه نشان داده می‌شود.

به رغم آشنایی با این نشریه، هنوز آن را ندیده‌ام

○ دکتر بازید مردوخی
اقتصاددان

علیرغم این که در بحث اقتصاد نهادگرا، نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی از من نظرخواهی کرده، ولی تاکنون این نشریه را ندیده‌ام. حتی آن را در کتابخانه سازمان برنامه و با جاهای دیگر نیز مشاهده نکرده‌ام.

باید نسبت به آن احساس نیاز ایجاد کرد

○ دکتر مهدی طالب
جامعه‌شناس

نشریه‌ای است که پژوهشگران عرصه علوم اجتماعی، دانشجویان و اساتید دانشگاه به آن نیاز دارند. گرچه محتوی مطالب آن متنوع است، اما اگر با مؤلفین و محققینی که کتاب‌هایشان در این نشریه نقد و بررسی می‌شود، گفتگویی صورت بگیرد و ناگفته‌هایی از زبان آنها که در کتاب نیامده مطرح شود، موجب خواهد شد که علاقمندی بیشتری در خواننده نشریه ایجاد کند. بازتاب مطالب، گفتگوها و گزارش‌ها باید به گونه‌ای باشد که بتواند خواننده و مخاطب خود را جذب کند. من اطلاع دقیقی از چگونگی توزیع این نشریه ندارم، اما فکر می‌کنم که باید ارتباط گسترده و پویایی با دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی برقرار کند. این برقراری ارتباط باید به شیوه‌ای باشد تا دانشجویان تحصیلات تکمیلی علوم اجتماعی نسبت به این نشریه احساس نیاز کنند.

تعداد مصاحبه‌ها زیاد است

○ دکتر منوچهر محسنی
جامعه‌شناس

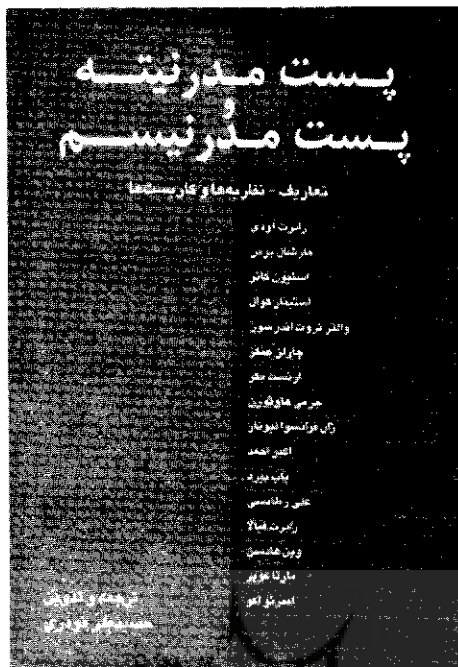
نظرات خودم را درخصوص کتاب ماه علوم اجتماعی در سه بخش خلاصه می‌کنم: چگونگی آشنایی با این نشریه، انتقادات و پیشنهادها، درحقیقت، آشنایی من با این نشریه به زمان برگزاری همایش پژوهش فرهنگی در سال ۷۶ برمی‌گردد و از آن زمان تاکنون یکی از مشترکین کتاب ماه علوم اجتماعی هستم. این نشریه پاسخگوی یک نیاز عرصه علوم اجتماعی است که همواره احساس می‌شد و به نظر من باید تقویت شود و انتشار آن بدون وقفه ادامه یابد. البته اشکالاتی نیز بر آن وارد است: انتشار مجله نظم مشخصی ندارد و اغلب به صورت دوشماره‌ای منتشر می‌شود، به نظر می‌رسد که تعداد مصاحبه‌ها در بعضی از شماره‌ها نسبت به کل مطالب زیاد است. فکر می‌کنم که در هر شماره یک مصاحبه کافی باشد. معرفی و نقد کتاب‌ها، گاهی از عمق و قوت لازم برخوردار نیست. خواننده احساس می‌کند که منتقدین تسلط کافی بر موضوع ندارند و کار آنها جنبه رفع تکلیف دارد. برای نوشتن نقدها باید از کسانی استفاده شود که صاحب‌نظر آن رشته خاص هستند و تالیفاتی نیز در آن زمینه داشته‌اند و یا این که حداقل، سابقه تدریس داشته باشند. در واقع چنین شیوه‌ای که نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی در پیش گرفته، در آینده کار را برای خودش مشکل می‌کند. در حال حاضر اکثر نقدهایی که در این نشریه منعکس می‌شوند، قابل نقد هستند.

نخستین کاری که به نظر من باید برای بهبود وضعیت آن انجام داد، کاستن از حجم نشریه است. در واقع باید سعی بر این باشد که ضمن کاستن از حجم، به صورت منظم‌تری آن را ارائه داد. وجود بخشی در پایان هر فصل که تحلیل آماری از کتابهای حوزه علوم اجتماعی ارائه دهد، لازم به نظر می‌رسد. اگر مشخص شود که چه میزانی از کتابهای منتشره در یک فصل، ترجمه، تالیف و یا چند مؤلفه بوده، تاحدودی فضای بیش رو را روشن‌تر می‌کند. سعی کنید که بعد تحلیلی بیشتری به این نشریه بدهید.

وجود یک بخش برای معرفی و نقد کتابهای خارجی مؤثر و تاثیرگذار در زمینه علوم اجتماعی، یکی دیگر از فعالیت‌هایی است که این نشریه می‌تواند انجام دهد. البته در هر شماره به یکی از رشته‌های علوم اجتماعی پرداخته شود، بهتر است. اختصاص دادن حجمی از نشریه به نامه‌های خوانندگان، و امکان‌سازی برای بازتاب نظرات خواننده‌ها، سبب افزایش مشارکت و بهبود کیفی و کمی نشریه نیز خواهد شد. توزیع این نشریه از طریق فروشگاه‌های وابسته به جهاددانشگاهی در دانشکده‌های علوم اجتماعی یکی از

جهانگیر معینی علمداری
 عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و
 علوم سیاسی دانشگاه تهران

- پست مدرنیته و پست مدرنیسم
- حسینعلی نوری (ترجمه و گردآوری)
- نقش جهان
- ۱۳۷۹، ۳۳۰۰، نسخه، ۸۲۱ صفحه



چکیده:

برخی بر این باورند که پست مدرنیسم چیزی جز یک مرحله جدید از مدرنیسم نیست و در واقع، شکل به بلوغ رسیده آن است. در مقابل، تعبیر دیگری وجود دارد که آن را «دوران جدیدی، از حیات بشر تلقی می‌کند».

پست مدرنیسم به عنوان نظریه، با شاخص‌هایی مانند ناباوری به عینیت، عدم اعتماد به استدلال‌های جهانشمول فلسفی، نفی روایت‌های کلان، حمایت از روایت‌های بومی بازی‌های زبانی و نظام‌های تبارشناسانه شناخته می‌شود. تفکر پست مدرن، انسان را به بازخوانی حال و گذشته خود در زمینه شناخت‌شناسی، فرهنگ، تاریخ و سیاست فرامی‌خواند. نویسندگان کتاب بر سه عنصر اساسی در دنیای پست مدرن تأکید کرده‌اند: ۱- عادت کردن به بنیای متنوع و متکثر ۲- ورود به یک مرحله خاص از دانش ۳- فروپاشی فرهنگ والا و رواج مصرف‌گرایی

برای ماهیت پست مدرنیسم به عنوان یک پدیده سیاسی - اجتماعی پاسخ‌های متفاوتی می‌توان یافت. برخی آن را ایدئولوژی طبقه نواخته خدماتی و یقه سفیدها، می‌دانند. عده‌ای نیز ظهور پست مدرنیسم را ناشی از شکست احزاب سیاسی چپ و راست می‌دانند. بعضی نیز آن را نشانه به تمامیت رسیدن منطق توسعه جامعه سرمایه‌داری می‌دانند. به عقیده هواداران این دیدگاه جامعه پست مدرن، در مقایسه با مراحل قبل شکل ناپ‌تری نارد و سرمایه‌داری را به فرهنگ رسوخ می‌دهد. البته در این میان نگاه مثبت‌تری نسبت به پست مدرنیسم نیز وجود دارد که براساس آن، پست مدرنیسم واضع نوعی اخلاقیات جدید گفتو شنودی است که منادی شکلی از مفاهیم جدید سیاسی است.

نفی روایت کلان، موانع عدیده‌ای را بر سر راه پست مدرنیست‌ها برای ارائه برنامه‌های کارساز و طرح‌های سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهد. از این رو آنها بیشتر دوست دارند انتقادکنند و راه‌حل عملی برای بازسازی ساختار اجتماعی ارائه نمی‌دهند.

مؤثرترین راه‌های برقراری ارتباط دوطرفه بین مخاطبین واقعی و نشریه است.

همگام با سیاست‌های فرهنگی دولت حرکت کنید

دکتر محمدجواد ناطق پور
 جامعه‌شناس

شیوه مرسوم کار در نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی این‌گونه است که به همراه معرفی کتاب، نقدی نیز بر آن کتاب وارد میشود که به نظر من، یک نوع داوری زودهنگام در خواننده نسبت به آن کتاب ایجاد می‌کند. توصیه من این است که معرفی کتاب در یک شماره نشریه و بررسی و نقد آن در شماره‌های آتی انجام شود. باید مجالی به خواننده داده شود تا کتاب را مطالعه کند، در مورد نقدها و بررسی‌ها، بهتر است که از صاحب‌نظران و کارشناسان آن رشته خاص استفاده شود. ضمن این که فضایی را نیز به پاسخ‌های مترجم و یا مؤلف کتاب اختصاص داده شود تا او نیز امکان پاسخگویی به نقدها را داشته باشد. مواجهه نقد و نویسنده و مترجم کتاب از بهترین شیوه‌های رایج است که باید به آن توجه شود.

در هر شماره ماهانه نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی، سعی بر این است که کتاب‌های مربوط به حوزه‌های متنوع، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. فکر می‌کنم اگر هر شماره را به معرفی کتاب‌های مسائل مختلف در مورد یک موضوع خاص، اختصاص دهید مفیدتر خواهد بود. موضوع‌بندی مجله، سبب افزایش مخاطبان آن خواهد شد. زیرا مخاطبین این نشریه اساتید دانشگاه و دانشجویان هستند و این افراد معمولاً به صورت پراکنده مطالعه نمی‌کنند. علاوه بر اینها، ترکیب مطالب معمولاً با مفهوم نشریه کتاب ماه موضوعیت ندارد. مصاحبه، مقاله، گزارش و نقد و بررسی در زمینه‌های مختلف را در هر شماره می‌توان دید. اگر این کار برای ایجاد تنوع در نشریه صورت می‌گیرد، بهتر است این تنوع مطالب در هر شماره مربوط به یک موضوع خاص باشد.

یکی از کمبودهایی که در این نشریه مشاهده می‌شود، بی‌توجهی یا کم‌توجهی به کتاب‌های خارجی است. به نظر می‌رسد که سعی می‌شود فقط کتابهای فارسی و یا ترجمه شده را معرفی و نقد کنند، که در این حد کفایت نمی‌کند. بهترین کمکی که این نشریه به خوانندگان خود می‌تواند بکند، این است که به همراه معرفی و نقد کتابهای خارجی، آدرس الکترونیک آن کتاب‌ها را نیز معرفی کند. امروزه نظام اطلاع‌رسانی فقط مبتنی بر خواندن کتاب‌های موجود نیست، بلکه از طریق نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی این امکان بوجود خواهد آمد که خواننده با شبکه اطلاع‌رسانی جهانی مرتبط شود.

از یک ناشر دولتی این انتظار می‌رود کاری را که انجام می‌دهد با سیاست‌های فرهنگی دولت همراهی و هماهنگی داشته باشد. من معتقدم که کتاب ماه علوم اجتماعی باید همگام و همراه با سیاست‌های توسعه فرهنگی کشور باشد. در این زمینه مسائل و مباحث بسیاری وجود دارد که این نشریه به دلیل همین نقایص به آنها نمی‌پردازد.

اغلب مردم به ندرت متوجه گذرهای تاریخی در همان لحظه وقوع آن می‌شوند. گفته شده که لویی شانزدهم در پایان روزی که زندان باستیل سقوط کرد، در دفتر یادداشت‌های خود چنین نوشت: «اتفاقی نیفتاد!». بعدها، به درستی یا از روی اشتباه، واقعه سقوط باستیل مظهر پیروزی انقلاب کبیر فرانسه دانسته شد. یقیناً تشخیص گسست‌های مهم فلسفی و اجتماعی حتی از تمیز رویدادهای تاریخی بنیادی دشوارتر است. زیرا اولاً نهادهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی به آهستگی دستخوش دگرگونی می‌شوند و شناخت عمق و اندازه این تغییرات به دقت نظر و نکته‌سنجی نیاز دارد. ثانیاً درک انقلاب‌های ذهنی و تحولات فکری بنیادی کاری بس دشوار است. اما قضیه به اینجا محدود نمی‌ماند. زیرا شق دیگری نیز وجود دارد. گاه از روی اشتباه چنین تصور می‌شود که ما در آغاز تحولی بزرگ قرار داریم، در حالی که واقع امر چیزی غیر از این است و هیچ تحول مهمی در کار نیست. در این حالت تصورات ما گمراه‌کننده خواهد بود و نه تنها نتیجه مثبتی از آن عاید نمی‌شود بلکه حتی ما را به بیراهه می‌کشاند. در این موارد احتیاط کاری شرط عقل است؛ یعنی نباید اسیر قضاوت‌های سطحی و فوری شد و در عین حال باید از شم لازم برای تشخیص نقطه عزیمت‌ها برخوردار بود.

بدون شک، به هنگام ورود به بحث مدرن / پست مدرن باید محتاط بود، تا به حال، صدها کتاب و مقاله - البته عمدتاً در کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا - درباره این نزاع فکری منتشر شده است. عرضه این حجم بزرگ آثار، تنها در فاصله دو دهه اخیر، بیانگر این واقعیت است که مباحثه مدرن / پست مدرن تا چه حد در محافل هنری و ادبی و علوم اجتماعی مطرح بوده است. نویسندگان مشهور یا گمنام بسیاری در تایید یا رد مقوله پست مدرنیسم قلم زده‌اند، بحث‌ها درباره این موضوع به کلاس‌های درس دانشگاه‌ها و تالارهای سخنرانی همایش‌های علمی نیز راه یافته است. با وجود این، اغلب پرسش‌های مربوط به این مباحثات همچنان بی‌پاسخ مانده

پست مدرنیسم

در بوته نقد

است. به طور مثال، هنوز تعریف کاملاً مشخص و به طور عام پذیرفته شده‌ای درباره مفهوم «پست مدرنیسم» در دسترس قرار نگرفته است.

بالتر از آن، مرزهای موجود بین مدرن و پست مدرن روشن نیست و هنوز نمی‌توان پست مدرنیسم را از مدرنیسم کاملاً تفکیک کرد. همین‌طور، گروهی از کسانی که معمولاً از آنان به عنوان پدران فکری پست مدرنیسم نام برده می‌شود (مانند میشل فوکو، ژیل دولوز و ژاک دریدا) نه فقط از پذیرش چنین صفتی برای خود ابا دارند بلکه حتی منکر وجود پدیده‌ای زیر عنوان پست مدرنیسم هستند.

لاینجل مانند این اختلاف‌نظرهای اولیه موجب شده که با وجود گذشت بیش از دو دهه، مباحثه مدرن، پست مدرن در سطح ابتدایی باقی بماند و گسترش چندانی پیدا نکند. این امر مانع بزرگی را بر سر راه تدقیق این مباحث و استفاده از آن در امور عملی‌تر و مطالعات علوم اجتماعی قرار داده است. با وجود همه این مشکلات، استدلال‌های پست مدرنیستی به برخی از رشته‌های علوم انسانی مانند سیاست، روانشناسی، باستان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره راه یافته است.

شالوده کتاب «پست مدرنیته و پست مدرنیسم» بر محدودیت‌ها و امکانات فوق استوار است. این کتاب به صورت یک مجموعه مرکب از یک مقدمه و ۳۳ مقاله و همراه با ضامنه نسبتاً مفصل ۷۰ صفحه‌ای تدوین شده است. بخش بزرگ‌تر این کتاب به تبیین ماهیت پدیده پست مدرنیسم اختصاص یافته و مقاله‌های دیگر آن به رابطه پست مدرنیسم با مقولاتی مانند فلسفه، ادبیات، اندیشه سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. از این لحاظ، مقاله‌های این مجموعه را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: دسته نخست به شکلی انتزاعی و به روش نظری مفهوم پست مدرنیسم را بررسی می‌کند و دسته دوم آن را به عنوان امری تجربی و تاریخی در نظر می‌گیرند. این دو نگاه، به موازات هم، در این مجموعه به چشم می‌خورند. به طور مثال، در مقاله‌های «وین هادسن»

«دیوید کوپر»، «استیون کانر» و «مارتا کوپر» مباحث شناخت‌شناسانه می‌چربند؛ در حالی که «آگوستین برانگان»، «رابرت فیالا»، «روی بوین»، «علی رطانسی»، «اکبر احمد»، «دمینیک استریناتی» و «استفن کاتس» به مسائل عملی توجه بیشتری نشان داده‌اند. با وجود این، همه آنان کم‌وبیش ارائه تعریفی از پست مدرنیسم را در سرلوحه کار خود قرار داده‌اند؛ آنان به دلیل جاافتاده نبودن مباحثه مدرن پست مدرن چاره‌ای غیر از این نداشته‌اند. با توجه به اهمیت این موضوع، ما نیز بررسی کتاب حاضر را از همین نقطه آغاز می‌کنیم.

درباره چیستی امر پست مدرن

«دمینیک استریناتی» در مقدمه مقاله خود بنام «پست مدرنیسم و فرهنگ عامه» در مجموعه حاضر به نکته درستی اشاره می‌کند. به گفته او «منابع بسیار محدود و اندکی وجود دارند که ارزیابی‌ها و تحلیل‌های روشن و دقیقی درباره نظریه پست مدرن ارائه کنند.» (ص ۵۴۱).

شاید «میشل فوکو» به بهترین وجهی دلیل بروز این وضعیت را بیان کرده باشد. وی می‌گوید که پاسخ به پرسش «اصطلاح پست مدرنیته را به چه چیزی اطلاق می‌کنیم؟» دشوار است، زیرا هنوز معنای واژه مدرنیته را نمی‌دانیم. (ص ۴۸۷) گذشته از این، هنوز رابطه مدرن و پست مدرن کاملاً تعریف شده نیست. هواداران یکی از دیدگاه‌ها بر این باورند که پست مدرنیته چیزی جز یک «مرحله جدید» از مدرنیته نیست. این تعبیر درباره پست مدرنیسم کاملاً با تعبیری که معتقد است با پست‌مدرنیسم «دوران جدیدی» از حیات بشر شروع شده، تفاوت کلی دارد و مبنای آن را این اعتقاد تشکیل می‌دهد که با آغاز پست مدرنیته ضرورتاً مدرنیته به پایان نمی‌رسد، بلکه برعکس، حتی از برخی جنبه‌ها ظهور پست مدرنیته به معنای به بلوغ رسیدن مدرنیته است. بنابراین نگرش، پست مدرنیسم برخی از چیزهایی را که در عهد مدرن، انسان‌ها به طرز ناآگاهانه انجام می‌دادند، اکنون آگاهانه کنار می‌گذارد. مشخصه اصلی این روایت آن است که ضمن آنکه موجودیت پست

مدرنیته را به عنوان یک «دوره بندی خاص» می‌پذیرد، گسستی بین مدرن و پست مدرن قائل نیست، بلکه بین این دو تلاوم و استمرار می‌بیند. همانگونه که «استینار کوال» در مقاله «مضامین پست مدرن» در مجموعه حاضر یادآور می‌شود، این تلقی با رویه پست مدرنیست‌ها تفاوت کامل دارد. زیرا نویسندگان پست مدرن ترجیح می‌دهند که تاریخ را به طرز بنویسند که آراء و عقایدشان در آن بی‌اندازه تازه و جدید به نظر می‌رسد. (ص ۶۲) در نقطه مقابل آنها، کسانی قرار دارند که می‌گویند جهانی زیر عنوان جهان پست مدرن وجود ندارد بلکه صرفاً چشم‌انداز پست مدرن موجود است. بنابراین، جهان چندان تغییر نکرده بلکه نگاه به جهان دستخوش تغییر بنیادی شده است.^۲

نویسندگان کتاب «پست مدرنیته و پست مدرنیسم» در نهایت «پست مدرنیسم» را به معنای بازگشت به دوره ماقبل مدرن ارزیابی نمی‌کنند بلکه به جای آن، ترجیح می‌دهند که پست مدرنیسم را بیانگر نوعی نظریه غیر نظام‌مند بدانند. با این حال، چنین به نظر می‌رسد که پست مدرنیسم در مقام یک «نظریه» در مقایسه با پست مدرنیسم در مقام یک «وضعیت» یا «شرایط» کمتر هویتی منسجم داشته باشد. پست مدرنیسم، به مثابه یک نظریه، با شاخص‌هایی مانند نابوری به عینیت عدم اعتماد به استدلال‌های کلی یا جهانشمول فلسفی و نفی فرا واقعیت‌های^۲ معطوف به مشروعیت بازشناخته می‌شوند. نسبی‌گرایی، نفی ماهیت‌گرایی و اصالت‌منا از دیگر ویژگی‌های مشترک نویسندگان پست مدرنیست است. تعدادی از نویسندگان مجموعه حاضر در مقالات خود ویژگی‌های پست مدرنیسم را برشمرده‌اند. به طور مثال، «روی بوین» و «علی رطانسی» در مقاله «پست مدرنیسم و جامعه: نظریه و سیاست پست مدرنیسم» این نقاط اتصال و پیوندها را در تفکر پست مدرنیست‌ها یافته است: مرکزیت‌زدایی از سوژه و نفی جایگاه محوری و مرکزی سوژه، نفی روایت‌های کلان، حمایت از روایت‌های بومی، بازی‌های

گروهی از کسانی که معمولاً از آنان به عنوان پدران فکری پست مدرنیسم نام برده می‌شود مانند میشل فوکو، ژیل دولوز و ژاک دریدا نه فقط از پذیرش چنین صفتی برای خود ابا دارند بلکه حتی منکر وجود چنین پدیده‌ای هستند

پست مدرنیسم به عنوان یک نظریه با شاخص‌هایی مانند ناباوری به عینیت، عدم اعتماد به استدلال‌های جهان‌شمول فلسفی، نفی فرا روایت‌های معطوف به مشروعیت، نسبی‌گرایی و نفی ماهیت‌گرایی شناخته می‌شود

زبانی و نظام‌های تبارشناسانه و سرانجام ترس از گفتمان‌های کلی ساز و کلیت بخش و پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی. (ص ۴۲۵). جدا از این ویژگی‌های شناخت‌شناسانه، «دومینیک استریناتی» در مقاله‌اش ویژگی‌های تجربی زیر را نیز برای پست مدرنیسم بیان کرده است: زوال و سقوط تمایز بین فرهنگ و جامعه، تأکید بر سبک و شکل به بهای فدا کردن ذات و جوهر، زوال و سقوط تمایز بین هنر و فرهنگ عامه، اختلال و آشفتگی دربارهٔ زمان و فضا، زوال فرا روایت‌ها (ص ۵۴۳ تا ۵۴۷). تأثیرات این شاخص‌ها را می‌توان در حوزه‌های مختلفی از سینما، معماری، زیباشناسی و ادبیات تا سیاست، فلسفه و جامعه‌شناسی مشاهده کرد.

معمولاً کسانی که پست مدرنیسم را یک جریان فکری جدی می‌دانند، برای شاخص‌های بالا اهمیت و اعتبار زیادی قائلند؛ در حالی که مخالفان پست مدرنیسم این موضوعات را چندان مهم نمی‌دانند. به طور کلی، تاکنون پست مدرنیسم بیشتر در کشورهای فرانسه و ایالات متحده جدی گرفته شده است و به نظر می‌رسد که مباحث آن به تدریج جای خود را در برخی کشورهای دیگر باز کرده باشد. با وجود این، هنوز کسانی پست مدرنیسم را بیشتر به یک شوخی شبیه می‌دانند. طرز مترجم‌گرایی در مقدمه این کتاب به یکی از موارد جنجال برانگیز این شوخی‌ها اشاره می‌کند. قضیه به چاپ مقاله «آن سوکال» فیزیک‌دان معروف در نشریه معتبر پست مدرنیستی

به نام متن اجتماعی (Social text) مربوط می‌شود. در این مقاله ظاهر استخیت آرای پست مدرنیستی با اصول فیزیک کوانتوم ثابت شده است، ولی در واقع قصد «سوکال» از انتشار این مقاله در آوریل ۱۹۹۶ میلادی صرفاً تمسخر پست مدرنیست‌ها بوده است. او دو هفته بعد طی نگارش مقاله‌ای به این موضوع اعتراف می‌کند که موضوعات مطرح شده در مقاله قبلی‌اش همگی بی‌سر و ته و سرهمبندی شده بوده و آن مطلب تنها به قصد شوخی و تفریح نوشته شده و نباید آن را پژوهشی جدی و راهگشا تصور کرد. (ص ۱۲).

یکی از مقاله‌های کتاب «پست مدرنیته و پست مدرنیسم» نیز با نیتی شبیه این به رشتهٔ تحریر درآمده است. البته قصد واقعی «استفن کاتس» نویسندهٔ مقاله «چگونه پست مدرن حرف بزنیم و پست مدرن بنویسیم» فریب خوانندگان یا شوخی با آنان نبوده است بلکه می‌خواسته نشان دهد که چگونه جمع‌کنندگی از نویسندگان پست مدرن به یاری مغلق‌گویی‌های بیهوده و استفاده مکرر از خط تیره (ـ) و خط ممیز (/) و به‌کارگیری واژه‌های نامأنوس و غیر سلیس و مطمئن مخاطب خود را گیج و سردرگم می‌کنند. از دیدگاه «کاتس» هدف از اتخاذ این شیوهٔ نگارش، پوشاندن بی‌محتوایی و فقدان ایده‌های جدید با پیچیدگی و اطناب کلام است (ص ۱۰۹). در پاسخ به این ادعا می‌توان دستکم به این نکته اشاره کرد که پیچیده‌نویسی و مغلق‌گویی تنها به نویسندگان پست مدرنیست محدود نمی‌شود بلکه به تدریج به شیوهٔ نگارش رایجی تبدیل می‌شود. از این رو، نمی‌توان گناه آنرا تنها متوجه نویسندگان پست مدرن کرد؛ کما اینکه برخی نویسندگان وابسته به این شیوه تفکر مانند «مارتا کوپر» - که مقاله‌ای از او در مجموعه حاضر درج شده است - نثر ساده‌ای دارند.

تبعات پست مدرنیسم

البته همهٔ منتقدین و شارحان پست مدرنیسم به این رویکرد اینچنین بی‌پروا یورش نمی‌برند و برخورد همدلانه‌تری نشان می‌دهند. «ریچارد برنشتاین» پراگماتیست یکی از این افراد است. به گمان او پست مدرنیسم یکی از لحظه‌های مهم تاریخ اندیشه است که طی آن از ذهن غربی صورتک برداری می‌شود. از این دیدگاه، پست مدرنیسم انسان را به بازخوانی حال و گذشته خود در زمینهٔ شناخت‌شناسی، فرهنگ، تاریخ، سیاست و جامعه فرا می‌خواند. این موضع‌گیری انتقادی پیامدهای سیاسی، اخلاقی و فلسفی عظیمی به دنبال می‌آورد. تعدادی از مقالات مندرج در کتاب مورد بحث ما به این پیامدها می‌پردازد. نویسندگان عمدتاً این پیش فرض را می‌پذیرند که دنیای پست مدرن مؤید نوعی گسست یا انقطاع در حوزه‌های گوناگون است. تغییرات صورت پذیرفته آن قدر بنیادین است که به نظر نمی‌رسد به آسانی منتفی یا بازگشت‌پذیر باشد. «والتر تروت آندرسون» در مقاله «اینجا چه خبر؟» در مجموعه حاضر در این ارتباط چنین می‌نویسد:

«جریانات مختلف موسوم به پست مدرنیسم می‌آیند و می‌روند، ولی پست مدرنیته - وضعیت پست مدرن - همچنان خواهد ماند. پست مدرنیته گزار عمده‌ای در تاریخ بشر است، دوران بازسازی تمام شالوده‌ها و بنیان‌های تمدن است و جهان

نیز تا مدت‌های مدید تحت سیطره و تصرف آن قرار خواهد داشت.» (ص ۸۷)

کسانی که این شیوه را در پیش می‌گیرند، بیش از سایرین پست مدرنیسم را یک «پدیدهٔ تاریخی» با اهمیت قلمداد می‌کنند. اگر چه پست مدرنیست‌ها مخالف پیروی از «نگاه تاریخی» هستند و به جرگهٔ پسا تاریخ‌نگاری تعلق دارند، ولی عملاً تنها زمانی قادر خواهند بود که از پایگاه ایدئولوژیک مستحکم برخوردار شوند در قالب «فرا روایتی تاریخی» ظاهر شوند و بتوانند جایگاه مناسبی را در روایت تاریخ بشر به خود اختصاص دهند. پست مدرنیست‌های پیگیرتر مجبور شده‌اند برای به کرسی نشاندن نظرات خود به چنین حربه‌ای متوسل شوند.

به طور کلی، همان‌گونه که «فردریک جیمسون» خاطر نشان می‌کند، پست مدرنیسم را از دو طریق می‌توان ارزیابی کرد: الف) به مثابه یک اسلوب ب) به مثابه یک دورهٔ تاریخی. «جیمسون» در مقاله «منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر» بر دومی تأکید می‌گذارد. در حالت نخست پست مدرنیسم صرفاً سبکی در میان سبک‌های موجود است؛ در حالی که در حالت دوم پست مدرنیسم وجه غالب فرهنگی و مرحله جدیدی از توسعهٔ منطق سرمایه‌داری متأخر می‌باشد.^۵ در واقع، این دو رهیافت به دو شیوهٔ کاملاً متفاوت مفهوم‌سازی روی می‌آورند. اگر پست مدرنیسم یک دوره‌بندی تاریخی باشد، در آن صورت ناگزیر برای بررسی آن باید به تفکر دربارهٔ دوران معاصر و تاریخ بپردازیم. در اینجا دیگر پست مدرنیسم یک ذوق یا سلیقه فکری جلوه نمی‌کند بلکه برخاسته و منتج از توسعهٔ جوامع خواهد بود. از این رو، آنچه فضای پست مدرن نامیده می‌شود، صرفاً یک ایدئولوژی یا خیالپردازی فرهنگی نیست بلکه بیانگر یک واقعیت تاریخی و اجتماعی - اقتصادی مشخص است.^۶ در سال‌های اخیر گرایش به تحلیل پست مدرنیسم به عنوان یک «دوره تاریخی» رواج بیشتری یافته است. نویسندگانی مانند «فردریک جیمسون»، «دوید هاروی»، «ژان بودریار» و «ژان فرانسوا لیوتار» در ترویج این شیوه سهم داشته‌اند. اینان پست مدرنیسم را صرفاً مجموعهٔ پیچیده‌ای از واکنش‌ها در قبال فلسفه مدرن و پیش فرض‌های آن نمی‌دانند بلکه برای آن هویت خاصی قائلند و وجوه سیاسی - اجتماعی آن را بررسی می‌کنند.

گزینش مقالات کتاب «پست مدرنیته و پست مدرنیسم» به گونه‌ای بوده که در آن نگاه تاریخی - اجتماعی به نگاه اسلوبی می‌چربد. هر چه به پایان کتاب نزدیک‌تر می‌شویم، این امر آشکارتر می‌شود. در این مقالات تلاش شده که اولاً ویژگی‌های اصلی جوامع پست مدرن توضیح داده شود و ثانیاً پیامدهای آن برای زندگی فکری و ذهنی فرد و گروه‌ها و فرهنگ‌ها بیان می‌شود. از لحاظ اجتماعی، پست مدرنیسم مرحلهٔ خاصی از تحول سرمایه‌داری معاصر فرض شده و از لحاظ اخلاقی و فلسفی، مدرنیسمی توصیف شده که امید خود را از دست داده است. «مارشال برمن» در مقاله «پست مدرنیسم» در مجموعه حاضر با تفصیل بیشتری به این موضوع می‌پردازد. نگاه پست مدرنیستی چنین حکم می‌کند که دیگر نباید انتظار

چیز تازه‌ای را داشت؛ آنچه می‌باید رخ دهد، واقع شده و وقوع امر تازه و تغییر بنیادی دیگر دور از انتظار و گمراه‌کننده است. این احساس را می‌توان در اوصافی مانند «تفی فرا روایت‌ها» (لیوتار)، «تردید در امکان وجود واقعیت و تسلیم شدن به سیطره حاد واقعیت و وانموده» (بودریار)، «تردید درباره حقیقت» (رورتی) و تقلیل همه چیز به تمایز، (دریدا) مشاهده کرد. «برمن» در یکی انتقادی‌ترین و صریح‌اللهجه‌ترین مقالات مجموعه به این نکته اشاره می‌کند که پست مدرنیسم یک ذهنیت است تا یک نظریه. به نظر او سفسطه‌ها و پیچیدگی‌های عمده، گزافه‌گویی، ابهام و ابهام، مجاز و تمثیل، کنایه، استعاره طنز، هزل و شوخی و تصنع و تقلید و گرت‌برداری و احساس کسالت و رکود و دل‌مردگی و نفرت و رکود از ویژگی‌های بارز پست مدرنیسم است. (ص ۴۲). از لحاظ سیاسی، «برمن» پست مدرنیست‌ها را روشنفکران چپ پیشیمانی می‌داند که از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی شروع به معرفی خود به عنوان پست مدرنیست کردند و بابت رادیکالیسم و انقلابی‌گری و تندروی‌های خود در دهه ۱۹۶۰ ابراز تأسف کردند. (ص ۳۷). به طور کلی، نویسندگان مجموعه حاضر سه عنصر را در دنیای پست مدرن بازشناخته‌اند. ترکیب این عناصر حال و هوا و مشرب خاص پست مدرنیسم را پدید آورد. این عناصر عبارتند از: ۱- عادت کردن به دنیای متنوع و متکثر ۲- ورود به یک مرحله خاص دانش ۳- فروپاشی فرهنگ والا و رواج مصرف‌گرایی. بعضی اندیشمندان تا آنجا پیش رفته‌اند که عامل نخست را محور اصلی تکوین پست مدرنیسم بدانند. در این مورد، «گنس هلر» قاطعانه چنین اظهار نظر می‌کند که نگرش به جهان به منزله مجموعه‌ای از فضاها و زمانبندی افتراقی، اساس و شالوده پست مدرنیسم را تشکیل می‌دهد. پست مدرنیته در جریان کشاکش این کثرت‌ها و افتراق‌ها و ناهمسانی‌ها تعریف می‌شود.^۷ در همین چارچوب پذیرش ایده وجود تکثر فرهنگ‌ها و گفت‌وگوها مبنای ظهور شرایط سیاسی پست مدرن دانسته می‌شود. ادعای پست مدرنیست‌ها درباره فروپاشی روایت‌های کلان و دعوت آنها برای به رسمیت شناختن و شناسایی روایت‌های کوچک محلی نیز در همین چارچوب قابل تفسیر است. یکی از نتایج ناشی از این طرز تلقی تردید کردن در درستی اصل «جهانشمولی» است، «در برابر دیدگان انسان پست مدرن دیگر نشانی از افق تعمیم‌بخشی، کلیت جهانی شدن و رهایی عمومی به چشم نمی‌خورد.» (ص ۳۸). بدین ترتیب، تنوع و تکثر جانشین کلی می‌شود و غیریت یا دیگری بودن بیش از پیش خود را می‌نمایاند. به علاوه، در این عصر بدون کمترین حرکت فیزیکی، جریان بی‌وقفه و مدام رو به افزایش اطلاعات و فرهنگ‌های مختلف در حال رخنه و نفوذ در تمام عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی‌اند. (ص ۸۵) از سوی دیگر، می‌توان بین عادت به تنوع و تکثر و عامل دیگر یعنی فروپاشی فرهنگ والا و رواج مصرف‌گرایی و کالایی شدن فرهنگ در عصر پست مدرن نسبتی یافت. به نظر می‌رسد، بین گرایش پست‌مدرنی به تنوع طلبی و گرایش فرهنگی سرمایه‌داری متأخر به مصرف پیوند نزدیکی وجود داشته باشد. پیشرفت‌های فنی و اقتصادی تولیدات فرهنگی

را به میان جمع وسیعی از مردم جهان برده و صنعت فرهنگ به یکی از پولسازترین صنایع جهان تبدیل شده است. در گذشته، صاحب نظرانی صنعت فرهنگ را به دلیل متکی بودن بر تبلیغات و اشاعه آگاهی کاذب و تأکید بر مصرف‌زدگی و سودآور بودن شدیداً مورد نقد قرار داده بودند.^۸ ولی اندیشمندان پست مدرن در این روند تغییر ایجاد کردند. «امبرتو اکو» در «بی‌نوشتی بر نام گل‌سرخ» که در مجموعه حاضر درج شده، این نکته را متذکر می‌شود که پست مدرنیسم به دنبال کسب «مخاطبان وسیع» است (ص ۱۲۷) اما این امر به قیمت کالایی کردن فرهنگ و نفی فردیت‌گرایی و نادیده گرفتن فرهنگ والا حاصل می‌شود و در عین حال بیانگر توجه و تأکید بر فرهنگ عامه است. به قول «دمینینگ استرنیاتی» پست مدرنیسم توصیفگر ظهور یک نظم اجتماعی است که در آن امنیت و قدرت رسانه‌های گروهی و فرهنگ عامه بر تمام اشکال دیگر روابط اجتماعی حاکم می‌شود و به آنها شکل می‌دهد. عقیده این است که نشانه‌های فرهنگی و تصاویر و ایماژهای رسانه‌ای به گونه‌ای فزاینده بر دریافت ما از واقعیت و نحوه توصیف و تعریف ما از خودمان و از دنیای پیرامونمان سیطره می‌یابند (ص ۵۴۳). چنین فرایندی به شدت مستعد تبدیل کردن فرهنگ به یک کالا است. فرهنگ عامه در عصر پست مدرن که توسط گروه‌های شغلی گوناگون مشغول به کار در صنعت فرهنگ تولید می‌شود، در این جهت عمل می‌کند و به تضعیف موقعیت فرهنگ والا یاری می‌رساند. این امر مایه تأسف کسانی است که از ضرورت وجود تعالی در هنر و فرهنگ سخن می‌گویند. به نظر می‌رسد، بین ضدیت پست مدرنیستی با فرهنگ والا و ضدیت پست مدرنیستی با ژرفا رابطه‌ای وجود داشته باشد. همان‌گونه که «مارشال برمن» بیان می‌کند: «هنگامیکه انسان‌ها ژرفای غیرمنتظره‌ای را آشکار می‌سازند، پست مدرنیسم تمام تلاش خود به کار می‌گیرد تا نشان دهد که عمق این ژرفا تهی و بی‌مایه است.» (ص ۴۳) اگر تأکید بر تنوع طلبی و تبلیغ مصرف‌گرایی دو پایه اجتماعی - فرهنگی پست مدرنیسم را تشکیل می‌دهند، اتکاء به اطلاعات و نوع خاصی از دانش سومین پایه آن محسوب می‌شود. در این زمینه نیز می‌توان در کتاب «پست مدرنیته و پست مدرنیسم» مطالب قابل ملاحظه‌ای را یافت. از این منظر، در عصر پست مدرن دانش به مرحله جدیدی گام گذاشته است. این دانش خاص جامعه‌پسا صنعتی و پست مدرن است. در مطالعات این مجموعه «گوستین براینگان» و «رابرت فیالا» در مقاله «پست مدرنیسم: جامعه‌پسا صنعتی و جامعه پست مدرن» با تفصیل بیشتری به این موضوع می‌پردازند. مفهوم «جامعه‌پسا صنعتی» را برای بیان ویژگی‌ها و مختصات ساختاری و پویایی‌های جوامع صنعتی پیشرفته به کار می‌برند. هدف از استفاده از این واژه اشاره به بروز تحولات بنیادین و اساسی در جوامع صنعتی در سال‌های اخیر است. برای بیان اوصاف این تغییرات از اصطلاح‌های «عصر تکنوترونیک» (برژیتسکی)، «جامعه مابعد اقتصادی» (کان)، «جامعه دانش» (دراکر)، «جامعه طبقاتی خدماتی» (داندورف) و اصطلاح‌های دیگر استفاده شده است. تمامی این واژه‌ها به تحول اساسی

**زوال تمایز بین فرهنگ و جامعه،
تأکید بر سبک و شکل به بهای
فداکردن ذات و جوهر، زوال تمایز بین
هنر و فرهنگ عامه، اختلال و
آشفته‌گی درباره زمان و فضا و زوال
فرا روایت‌ها از ویژگی‌های تجربی
پست مدرنیسم است**



**به نظر ریچارد برنشتاین،
پست مدرنیسم یکی از لحظه‌های مهم
تاریخ است که طی آن
از ذهن غربی، صورت‌برداری می‌شود و
انسان به بازخوانی حال و گذشته
خود در زمینه شناخت‌شناسی،
فرهنگ، تاریخ، سیاست و جامعه
دعوت می‌گردد**

شالوده‌های اقتصادی، تکنولوژیک و دیگر گونی ساختار اجتماعی و شغلی این جوامع اشاره دارند، بنابر استدلال این دو نویسنده، دو ویژگی اصلی این گونه جوامع وجود مرکزیت دانش اطلاعاتی و گسترش بخش خدمات است. (ص ۳۵۱). به علاوه، به کارگیری مرتب و فزاینده دانش نظری خواه ناخواه موجب افزایش اهمیت آموزش می‌شود. (ص ۳۵۲) و پا به پای آن بر اهمیت تولید دانش و علوم نظری در دانشگاه‌ها و سایر مراکز و مؤسسات علمی و پژوهشی افزوده می‌شود. به موازات آن، تعداد شاغلین در بخش خدمات افزایش می‌یابد و از اهمیت بخش‌های کشاورزی و صنعت کاسته می‌شود. اخیراً «لیوتار» در کتاب «شرایط پست مدرن: گزارشی درباره دانش»^۹ به این موضوع پرداخته است. بخش مؤخره کتاب «لیوتار» در صفحات ۱۷۳ تا ۱۹۸ این مجموعه گنجانیده شده است: «لیوتار» می‌پذیرد که جوامع غربی را می‌توان جوامعی پسا صنعتی تلقی کرد و از تأثیر عمیق انقلاب میکرو الکترونیک بر فرهنگ و ساختار اجتماعی جوامع غربی سخن می‌گوید. بدون شک، رابطه تنگاتنگی بین پیچیده‌تر شدن دنیای امروز و رشد دانش وجود دارد. یا وجود این پیچیدگی طبعاً دیگر راه‌حل‌های ساده راهگشا نیست. زیرا پاره‌پاره شدن و تجزیه مسائل به اجزای مختلف و ایجاد نظم‌های جدید، راه‌حل‌های جدیدتر و متنوع‌تری را اقتضا می‌کند، در واقع، برخلاف برخی تصورات موجود، دانش پست مدرنیستی منافع ساده‌سازی و پیش‌پا افتاده کردن علم نیست بلکه برعکس می‌کوشد که به شناختی فوق پیشرفته